ایران زندگی | www.iran-newspaper.com | تلفن گروه حوادث: ۸۸۷۶۱۶۲۱ - ۰۲۱

پیشکسوتان روزنامه‌نگاری در گفت‌وگو با «ایران»:

ادبیات حوادث نویسی باید پاکیزه شود

گزارش

کامران علمدهی
خبرنگار

در سال‌های اخیر استفاده از واژه‌های نامأنوس، کلیشه‌ای و حتی نامفهوم جزئی از شیوه نوشتاری اخبار حوزه حوادث در رسانه‌ها شده است. واژه‌هایی که نه تنها مفهوم اصلی یک موضوع را نمی‌رسانند بلکه در ذهن مخاطب، تصویری تلخ می‌سازند یا آنها را در بلاتکلیفی مفهومی نگه می‌دارند.

بهره‌گیری از واژه‌ها و کلمه‌هایی که خواننده را فقط دچار تشویش می‌کند هیچ سود و فایده‌ای ندارد. بسیاری از حوادث نویسان بر این باورند که باید به جزئیات یک حادثه به صورت تمام و کمال پرداخت و مخاطب را آگاه ساخت. ماحصل این نگاه آن می‌شود که حالا بسیاری از مخاطبان روزنامه‌ها با شنیدن نام صفحه حوادث تنها چند تصویر را به یاد می‌آورند: «خون»، «چاقو»، «قتل» و... در صورتی که حوادث ظرافت‌ها و لطافت‌هایی همچون بخش حوادث سفید هم دارد که کمتر به آن پرداخته می‌شود.

■ تصویر مخاطب از صفحه حوادث نباید فقط قتل و جنایت باشد

محمد بلوری پدر حوادث‌نویسی ایران در این باب می‌گوید: «برای تولید اخبار و گزارش‌های حوادث به هیچ عنوان استفاده از واژه‌های منزجرکننده مناسب نیست، چراکه احساسات را جریحه دار می‌کند و چیزی جز اشمئزاز در ذهن مخاطب به وجود نمی‌آورد. قرار نیست تصویر مخاطب از صفحه حوادث فقط قتل و جنایت باشد. ما حوادث سفید هم داریم که می‌تواند باعث تلطیف جامعه شود. من سال‌ها به این مسأله فکر کردم و در نهایت با توجه به مسائل مختلفی که می‌تواند در حوزه حوادث مطرح شود و علاوه بر اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی تلطیف هم ایجاد کند به موضوعاتی چون درمان معتادان، اهدای عضو و جویندگان عاطفه پرداختم که بازتاب بسیار خوبی در جامعه داشته است.»

بلوری در باب این مسأله که آیا حوادث باید فقط در چاقو، خون و مرگ خلاصه شود، تصریح می‌کند: «تکلیف چاقو در حوادث روشن است. اما چه لزومی دارد که ما همه جزئیات یک حادثه را مو به مو به مخاطب بدهیم؟! بواقع چه اهمیتی دارد که خواننده روزنامه بداند چگونه چاقوی قاتل وارد بدن مقتول شده؟ و چه قسمت‌هایی از بدن و چطور دچار جراحت شده؟ آیا واقعاً مقدار خونی که از بدن مقتول خارج شده برای مخاطب جذابیتی دارد؟!»

یکی از آفت‌های نگارش اخبار در حوزه حوادث که بسیار هم مرسوم شده و ظاهراً قرار هم نیست که اصلاح و تجدید نظری در آن صورت گیرد استفاده از اصطلاحات و واژه‌هایی است که برغم کلیشه‌ای بودن در اغلب مواقع معنی درستی هم از آن استنباط نمی‌شود. واژه‌هایی نظیر «شیطان صفت»، «مرگ دردناک»، «تجاوز عجیب»، «آزار و اذیت» و...

شیطان صفت به چه کسی اطلاق می‌شود؟ آیا فردی که نامش با صفت شیطان مزین شده کسی است که انسان‌ها را فریب می‌دهد یا فردی است که با بی‌رحمی فقط به فکر پیشبرد اهداف مجرمانه‌اش بوده؟ از سوی دیگر مشخص هم نمی‌شود که آیا محدوده‌ای برای مجرمانی با این شاخصه وجود دارد یا نه.

همچنین استفاده از واژه «مرگ دردناک» که معلوم نیست آیا نگارنده خبر نوع دیگری از مرگ را هم می‌شناسد یا مرگ‌ها را به چند دسته تقسیم کرده و مرگ مورد نظر در خبر تولیدی اش را دردناک تشخیص داده است! حتی اگر از نگاه بازماندگان هم به موضوع نگاه شود مرگ برای همه بازماندگان دردناک است و هیچ اولیای دمی بابت از دست رفتن فامیل و اقوامش مسرور و شاد نمی‌شود.

یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که در مورد واژه‌های نامأنوس وجود دارد استفاده از واژه آزار و اذیت است که مخاطب رسانه هنگام خواندن این واژه نمی‌داند که آیا تجاوزی صورت گرفته یا ضرب و شتم شده یا حتی ارتباط مجرم با شاکی در حد برخورد نامشروع فیزیکی است. البته به تازگی برخی این واژه را تغییر داده‌اند و از تعرض استفاده می‌کنند که به نظر می‌رسد کمی وضعیت را روشن‌تر کرده است اما خود واژه تعرض هم معانی مختلفی دارد که فقط یکی از آنها تجاوز جنسی است.

■ برخی واژه‌ها به‌خاطر اعمال سانسور در دهه‌های قبل ساخته شد

بهروز بهزادی روزنامه نگار، جانشین مدیر مسئول و رئیس شورای سیاستگذاری روزنامه اعتماد درباره استفاده از برخی واژه‌ها مثل آزار و اذیت، شیطان صفت و... در اخبار حوادث می‌گوید: «استفاده از این واژه‌ها که از دهه‌های قبل مرسوم شد به‌دلیل هراس مسئولان از ایجاد ناامنی در جامعه بوده و ریشه در سانسور داشته است اما در سال‌های اخیر این سانسورها بخصوص در حوزه حوادث کمتر شده با این حال هنوز هم از همان واژه‌ها استفاده می‌شود که اصلاً درست نیست. به نظر من اشکال اصلی نداشتن تخصص و آموزش ندیدن نیروهای جوان است که بعد از چند سال نیروها سابقه پیدا می‌کنند اما به تخصص و آگاهی لازم نمی‌رسند و در نهایت همان کپی چند سال قبل را مورد استفاده قرار می‌دهند. با نگاهی به عملکرد دانشکده‌های خبر می‌بینید که همان کتاب‌ها و جزوات ۵۰ سال قبل آموزش داده می‌شود و دانشجویان فقط به تکرار مکررات می‌رسند.»

در ادامه این موضوع بحث استفاده از واژه‌های غیرفارسی مانند «مرجوعه»، «متهمه»، «شاکیه»، «شکات» و... مطرح است. این واژه‌ها در اصل همان کلماتی است که پلیس یا قاضی و بازپرس همانند یک معلم املا برای خبرنگاران می‌خواند و آنها هم بدون هیچ دخل و تصرف و البته هیچ دقت و نوآوری همان را بازتاب می‌دهند. در نتیجه وقتی اخباری را که از زبان یک مقام انتظامی یا قضایی در همه رسانه‌ها بیان شده می‌بینیم، در اغلب آنها این اصطلاحات تکرارشده و خبرنگاران تنها نقش خبر بیار را بازی کرده‌اند و آورنده گفته‌های اداری مقام‌ها بوده‌اند.

■ اصطلاحات پلیسی در مطبوعات ارزشی ندارند

بلوری در این باره هم تأکید می‌کند: «اصطلاحات پلیسی شاید برای مجموعه پلیس باارزش باشد اما به طور قطع در کار ما هیچ ارزشی ندارد. متأسفانه بسیاری از خبرنگاران ما به جای ساختن کلمات و تولید واقعی خبر تنها به‌دنبال املانویسی مأموران هستند و هر آنچه که آنها می‌گویند بدون هیچ دخل و تصرفی مورد استفاده قرار می‌دهند که این وضعیت اصلاً چشم‌انداز خوبی را نشان نمی‌دهد. به هرحال مأموران در راستای اهداف و رویکردهای خودشان اقدام به دادن اطلاعات می‌کنند اما لزومی ندارد که خبرنگاران عین همان واژه‌ها و مفاهیم را استفاده کنند که مدنظر پلیس است. خبرنگار و روزنامه نگار باید مؤلف باشد نه خبربیار. قرار نیست ما یک قالب درست کنیم و هر روز هم محتوا را همانند بناها در همان قالب بریزیم و به خورد مخاطب دهیم. به خاطر دارم در سال‌هایی که به‌عنوان خبرنگار به دادسرا می‌رفتم اشکالات بازپرس‌ها را تذکر می‌دادیم و ایرادهایشان را می‌گرفتیم اما خودتان بگویید در حال حاضر خبرنگاران این حوزه توانایی انجام چنین کاری را دارند؟!»

استفاده از از واژه‌های «اقدام زشت»، «سرقت طلایی» و... هم از آن مجموعه واژه‌هایی است که تجسم اشکال مختلف آن تنها واژه‌ها را به طنز تبدیل می‌کند. مثلاً سرقت یک دزد از داخل یک مغازه هیچگاه کار زیبا و پسندیده‌ای نیست که ما بتوانیم در مقابل آن از اقدام خوشگل سارق حرفه‌ای استفاده کنیم. یا اینکه سرقت طلایی یعنی سرقت از یک طلافروشی؟! یعنی اگر سارق از یک نقره و مس فروشی سرقت می‌کرد می‌شد سرقت نقره‌ای یا مسی! یا قرار است ما با زدن تیتر سرقت طلایی کار یک سارق را تا حد یک کار ویژه بالا ببریم و او را قهرمان کنیم؟!

■ برای مجرمان، صفت نسازیم

محمد بلوری روزنامه نگار پیشکسوت درباره استفاده از صفت‌هایی که برخی از حادثه نویسان به متهمان می‌دهند، تأکید می‌کند: «روزنامه نگاران و خبرنگاران به هیچ عنوان نباید به کسی صفت مثبت و منفی بدهند. این کار تنها نگاه و موضع نویسنده را روشن می‌کند و اتهام اشخاص را با یک صفت قضاوت می‌کند در حالی که کار اصحاب رسانه قضاوت و محاکمه متهمان نیست و باید تنها منتقل‌کننده موضوعات مختلف بدون هیچ پیشداوری باشد. البته در مواردی مثل خفاش شب، جانی چراغ قرمز و قتل‌های زنجیره‌ای از القابی استفاده می‌کردیم که بتواند برای پیگیری اخبار از سوی ما و مخاطب کار راحت‌تر شود ضمن اینکه در این موارد وضعیت متهمان مشخص شده بود و پلیس و مراجع قضایی اطمینان داشتند که آنها هم تبهکارند و هم مجرم و هم محکوم.»

■ بی‌توجهی خبرنگاران به نگارش و ویرایش

بهزادی در این باره می‌گوید: «ضعف در نگارش و ویرایش اخبار فقط محدود و معطوف به حوزه حوادث نیست البته سختی کار در حوادث و استفاده از این واژه‌ها باعث شده بیشتر به چشم بیاید اما بواقع امروز بسیاری از خبرنگاران حوزه حوادث نه به واژه‌ها توجهی دارند و نه به‌دنبال واژه‌های جایگزین هستند که تغییری در خبرشان ایجاد کنند خبرنگاران فقط به‌دنبال واژه‌ها و فرم و شکل کلیشه‌ای هستند و واژه‌های زیبا و تعدد شیوه نگارشی مختلف مهجور مانده است که فکر می‌کنم مشکلات در این زمینه آنقدر زیاد است که باید سال‌ها در جهت اصلاح آن کار کرد. بواقع یکی از مشکلات اصلی هم به کارگیری برخی ویراستاران و مصححان بی‌دانش است که در رسانه‌ها فعالیت می‌کنند و همین مسأله باعث شده تا بسیاری از مفاهیم نامأنوس و غیرمرتبط مورد استفاده قرار بگیرند. با این وضعیت به آینده حرفه و کار روزنامه نگاری خوشبین نیستم مگر اینکه یک آدم دغدغه‌مند در این حوزه وارد میدان شود و اشکالات را از ریشه اصلاح کند.»

■ اقدام غیرحرفه‌ای در استفاده از واژه‌های غیراخلاقی

نکته آخر هم استفاده از واژه‌های فریبنده و جنسی در تیترهای مطالب برخی از رسانه هاست که به قصد فریب و تشویق برخی از افراد و به تبع آن جذب و کلیک خوردن خبر صورت می‌گیرد که نه تنها اخلاقی نیست بلکه هیچ توجیه مناسبی نیز برای کار غیرحرفه‌ای این رسانه‌ها ندارد.

حبس و زندان

مجازات سارقان خانه زن ثروتمند

گروه حوادث: تعمیرکار کولر که برای سرقت از خانه زن ثروتمند سناریوی تبهکارانه‌ای را طراحی کرده بود از سوی دادگاه به زندان محکوم شد.

به‌گزارش «ایران»، چندی قبل زن میانسالی با پلیس تماس گرفت و از حضور چند مرد ناشناس در خانه‌اش خبر داد. وقتی مأموران کلانتری شهرک غرب به محل رفتند مردان نقابدار متواری شده بودند اما زن صاحبخانه گفت: سال‌ها قبل همسرم فوت کرد و من در این خانه تنها زندگی می‌کنم البته یک زوج جوان هم سرایدار خانه‌ام هستند.

امروز ناگهان ۴ مرد که خود را مأمور پلیس امنیت معرفی کردند وارد خانه‌ام شدند و گفتند شما متهم به جاسوسی برای انگلیس هستید. از شنیدن حرف هایشان تعجب کردم و گفتم چه کسی شما را به داخل خانه راه داده؟ می‌خواستم سراغ سرایدار را بگیرم که متوجه شدم آنها دست و پای سرایدار را بسته‌اند. به همین خاطر شک‌ام به آنها بیشتر شد. گفتم هرگز فعالیت سیاسی نداشته‌ام و یک شهروند معمولی هستم اما آنها حرفم را قبول نمی‌کردند. از آنجا که نقاب به‌صورت داشتند فهمیدم توطئه‌ای در کار است بعد هم مدام سراغ گاوصندوق خانه را می‌گرفتند. وقتی محل گاو صندوق را نشان‌شان دادم در یک لحظه که حواسشان پرت شد به‌حیاط دویدم و از همسایه‌ها کمک خواستم که ناگهان آنها فرار کردند. بعد از شکایت این زن، مأموران به سراغ سرایدار خانه رفتند. وی گفت: وقتی زنگ خانه را زدند در را باز کردم. چهار مرد نقابدار و مسلح پشت در بودند آنها مدعی شدند که مأمور امنیتی هستند و با خانم کار دارند. من گفتم باید کارت نشان دهند اما به‌زور وارد شدند و دست و پای مرا بستند و به داخل خانه رفتند. بعد از آن من نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد چون اصلاً توان حرکت نداشتم و گوشه‌ای افتاده بودم تا اینکه پلیس آمد اما خانم گفت خودش تماس گرفته و همه چیز را به مأموران پلیس گفته است. وی در ادامه سرنخی برای دستگیری مأموران قلابی به پلیس داد و گفت: یکی از مهاجمان مردی بود که لهجه خاصی داشت من فکر می‌کنم او همان کسی باشد که مدتی قبل برای تعمیر کولر خانه آمده بود. وقتی مأموران مرد کولرساز را بازداشت کردند او ابتدا منکر همه چیز شد اما بعد از بازجویی لب به اعتراف گشود و گفت: مدتی قبل به خانه زن ثروتمند رفتم تا کولر را تعمیر کنم. همان زمان بود که متوجه شدم زن ثروتمند گاوصندوقی در خانه دارد و پول ها و طلاهایش را در آنجا می‌گذارد. به‌همین‌خاطر نقشه سرقت کشیدم و تصمیم گرفتم دزدی کنم. برای این کار از دوستانم کمک گرفتم. من می‌دانستم زن میانسال به اروپا رفت‌وآمد دارد. به‌همین‌دلیل تصمیم گرفتم خودم را مأمور امنیتی معرفی کنم و به زن میانسال اتهام جاسوسی بزنم.

متهم گفت: با دوستم به‌نام کیوان و دو نفر دیگر به خانه آن زن رفتیم تا سرقت کنیم من اصلاً فکر نمی‌کردم شناسایی شوم اما وقتی داشتیم دنبال گاوصندوق می‌گشتیم زن میانسال به سمت حیاط رفت و فریاد زد و از مردم کمک خواست خیلی ترسیدیم و بلافاصله فرار کردیم.

بعد از بازداشت کیوان و همدستانش کیفرخواست علیه متهمان صادر و پرونده برای رسیدگی به دادگاه ارسال شد. متهمان در شعبه ۱۲ دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه رفتند. در جلسه رسیدگی شاکی پرونده در جایگاه قرار گرفت و گفت: از آنجایی که مالی از من سرقت نشده است بنابراین اعلام گذشت می‌کنم. در ادامه یکی از متهمان در جایگاه قرار گرفت و گفت: من به‌خاطر بیماری دخترم دست به این کار زدم و از کرده‌ام بسیار پشیمان هستم. در پایان جلسه قضات برای صدور رأی دادگاه وارد شور شدند وهر کدام از متهمان را به اتهام مشارکت در اقدام به سرقت مسلحانه و حمل سلاح غیرمجاز به ۱۴ و نیم سال زندان و ۳۷ ضربه شلاق محکوم کردند.



حبس همسر در صندوق عقب



گروه حوادث: مرد میانسالی که به سبب اختلاف خانوادگی همسرش را با تهدید اسلحه شکاری ربوده و در صندوق عقب خودرواش حبس کرده بود توسط مأموران گشت عوارضی قم دستگیر شد. به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، اواخر هفته گذشته مأموران گشت عوارضی قم در هنگام گشتزنی به راننده خودرویی که از سمت تهران به طرف قم در حرکت بود مشکوک شدند و به او دستور توقف دادند. شاهرخ راننده میانسال این خودرو پس از توقف با دستپاچگی مدعی شد که برای دیدن همسرش به تهران رفته بود و حالا هم در حال بازگشت به محل سکونتش است. همین دستپاچگی موجب شد تا مأموران تصمیم به بازرسی خودرو بگیرند که در همین هنگام با یک قبضه اسلحه شکاری مواجه شدند.

پس از آن این مرد میانسال تلاش کرد تا ذهن مأموران را منحرف کند اما صداهای مشکوک از داخل صندوق عقب مأموران را به سمت منبع صدا کشاند و پس از باز کردن صندوق عقب با زنی میانسال مواجه شدند که دست و پا و دهانش بسته بود و بدین ترتیب شاهرخ بازداشت شد و زن میانسال به خاطر شدت جراحاتی که پیش از محبوس شدن برداشته بود به مرکز درمانی منتقل شد.

پس از مداوای شیلا پرونده‌ای در شعبه ششم دادسرای امور جنایی تهران تشکیل شد. او در جریان تحقیقات به مأموران گفت: به خاطر اختلافی که با همسرم داشتم خانه‌ام در یکی از شهرهای غربی را رها کردم و به خانه پدری‌ام در تهران رفتم. اما شوهرم دست بردار نبود و مدام برایم مزاحمت ایجاد می‌کرد و تاکنون بارها از سوی او تهدید به قتل شده ام. روز حادثه برای خرید داروی مادرم از خانه خارج شدم که شاهرخ پس از بستن دست و پا و دهانم با تهدید اسلحه من را داخل صندوق عقب خودرواش انداخت و به راه افتاد تا اینکه مأموران من را پیدا کردند. بدنبال اظهارات زن میانسال، شاهرخ به دستور بازپرس شعبه ششم دادسرای امور جنایی تهران به اتهام آدم ربایی، ضرب و جرح و حمل سلاح غیرمجاز در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار گرفت.

گفت‌وگو با متهم

چه مدتی است که ازدواج کرده‌اید؟

حدود ۱۸ سال. ما آقایان زیاد حساب و کتاب این چیزها را نداریم.

دلیل اختلاف با همسرت چه بود؟

ما ۳ فرزند داریم، از طرفی شرایط اقتصادی‌مان هم خوب نیست و من هم این اواخر به‌دلیل آنکه باید شکم ۵ نفر را سیر می‌کردم بهانه‌گیری هایم زیاد شده بود. البته حق داشتم چون با این شرایط اعصابی برایم نمانده و همین مسائل باعث قهر و اختلاف‌مان شده بود.

همسرت چه مدتی است که با قهر به خانه پدرش آمده؟

یک سال و نیم. در این مدت همه بزرگترهای فامیل پیشقدم شدند تا وساطت کنند و همسرم به خانه برگردد اما او به هیچ عنوان راضی نشد. چندین بار او را تهدید کردم که آن هم بی‌فایده بود. برای همین تصمیم گرفتم او را با تهدید به خانه‌مان برگردانم.

چطور این کار را انجام دادی؟

همسرم را از مقابل خانه پدرش تعقیب کردم و در یک خیابان با تهدید اسلحه شکاری او را سوار خودرو کردم.

پس چطور سر از صندوق عقب درآورد؟

می ترسیدم که داخل ماشین سر و صدا کند و مجبور شوم که او را از ماشین پیاده کنم. از طرفی می‌دانستم که اگر سوار ماشین شود با من درگیر می‌شود و نمی‌توانم رانندگی خوبی تا شهرمان داشته باشم. برای همین او را در صندوق عقب حبس کردم.

می‌دانستی با این کار متهم به آدم ربایی و ضرب و جرح و حمل سلاح غیرمجاز می‌شوی؟

من آدم ربایی انجام ندادم. شیلا همسر قانونی من است.



گروه حوادث: برخورد خودروی پژو ۲۰۶ با گاردریل‌های میانی بلوار نیایش ۲ کشته و ۳ مصدوم برجا گذاشت. سید جلال ملکی سخنگوی سازمان آتش‌نشانی شهرداری تهران در تشریح این خبر گفت: ساعت هشت دقیقه بامداد جمعه ۴ بهمن در مسیر غرب به شرق بزرگراه نیایش حد فاصل بین محله فرحزاد و بزرگراه یادگارامام یک دستگاه خودرو سواری ۲۰۶ با ۵ سرنشین - دو زن و سه مرد جوان - هنگام حرکت در این مسیر به‌دلیل نامشخصی از مسیر اصلی منحرف شده و بشدت با گاردریل‌های میانی و پایه فلزی یک ستون در مسیر بلوار برخورد کرده که باعث واژگونی و متلاشی شدن خودرو شد.

در این حادثه ایربگ‌های خودرو عمل کرده بود، به‌همین خاطر یکی از دو خانم سرنشین از خودرو به بیرون پرتاب شده و زنده ماند. همچنین یک مرد جوان لحظاتی قبل از واژگونی خودرو از ماشین بیرون افتاده بود که از ناحیه مچ پای چپ، دچار جراحت شدید شد. وی در خصوص سایر سرنشینان خودرو افزود: یک زن در صندلی عقب خودرو در شرایطی بسیار خطرناک محبوس بود و دو مرد در قسمت جلوی ماشین گرفتار شده بودند که آتش‌نشانان بلافاصله عملیات رهاسازی را با استفاده از تجهیزات هیدرولیکی و سه دستگاه جرثقیل آغاز کردند و توانستند هر سه نفر را از ماشین خارج کرده و تحویل عوامل اورژانس دهند. وی در ادامه با انتقاد از ازدحام جمعیت در محل حادثه اظهار کرد: تجمع مردم در محل حادثه برای گرفتن فیلم و عکس جز اینکه مانع امدادرسانی سریع و دیر رسیدن کمک به مصدومان شود نتیجه دیگری ندارد.

قصاص پایان راه کلاهبردار قاتل

گروه حوادث: مرد جنایتکار وقتی فهمید دوستش به راز کلاهبرداری‌های وی پی برده است او را کشت اما پس از دستگیری و محاکمه به قصاص و ۳ سال زندان محکوم شد. به‌گزارش خبرنگار «ایران»، این مرد ۴۷ ساله شامگاه بیست و سوم اردیبهشت امسال، وقتی می‌خواست یک زن و پسر جوانش را بکشد و به داخل چاه بیندازد از سوی پلیس دستگیر شد.

زن میانسال به پلیس گفت: این مرد دوست برادرم بود او از سال‌ها قبل خودش را مردی نیکوکار معرفی کرده و به بهانه کمک به مستمندان از برادرم پول‌های کلان می‌گرفت اما برادرم به ماجرای کلاهبرداری‌های وی پی برد و وقتی به او گفت باید پول‌هایی که از ما گرفته‌ای را با سودش برگردانی برادرم را کشت و جسدش را داخل چاه انداخت. بعد هم می‌خواست من و پسرم را بکشد که مردم از راه رسیدند و مانع شدند و به دام افتاد. متهم در دادگاه در تشریح جنایت خود گفت: من ۱۰ سال قبل با شاپور آشنا شدم و در چند پروژه کاری با او سرمایه‌گذاری کردم. من به شاپور و خانواده‌اش گفته بودم انجمن نیکوکاری دارم. به‌همین خاطر و به بهانه کمک به نیازمندان از آنها حدود ۵۰۰ میلیون تومان، پول گرفته بودم. اما شاپور متوجه ماجرا شده بود و می‌خواست ۵۰۰ میلیون تومان را به همراه سودش از من بگیرد. به‌همین خاطر تصمیم گرفتم تا شاپور را سر به نیست کنم.

وی ادامه داد : من به شاپور و خواهرش گفته بودم صاحب یک شرکت در اروپا هستم و می‌توانم آنها را برای کار به اروپا بفرستم. بعد یک روز به بهانه دادن مدارک سفر به شاپور او را به باغی در حاشیه شهر ری کشاندم و کشتم و جسدش را به داخل چاه انداختم. صبح روز بعد به بهانه‌ای خواهر شاپور و پسرش را نیز به باغ کشاندم. به شهاب گفتم مدارک او و مادرش برای سفر به اروپا، در عمق چاه قرار دارد و باید به داخل چاه برود و مدارک را بیاورد. من پاهای او را با طناب بستم و وقتی شهاب وارد چاه شد طناب را بریدم تا به داخل چاه سقوط کند. اما چون درشت هیکل بود در دهانه چاه گیر افتاد.

من می‌خواستم شیرین را هم بکشم که با داد و فریاد همسایه‌ها را مطلع کرد. مرد خشن در حالی در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد که اولیای دم برای وی حکم قصاص خواستند. سرانجام قضات پرونده این کلاهبردار جنایتکار را به قصاص و سه سال زندان محکوم کردند.

سرقت از دفتر مجلس اعلای عراق در تهران

گروه حوادث: دو نفر از کارمندان دفتر مجلس اعلای اسلامی عراق در تهران به‌عنوان مظنونان اصلی سرقت از دفتر بازداشت شدند. به‌گزارش «ایران»، چند روز قبل کارکنان دفتر مجلس اعلای اسلامی عراق واقع در خیابان شریعتی تهران به محض ورود به دفتر با بوی شدید گاز مواجه شدند. منشأ گاز از آبدارخانه بود و آنها بلافاصله شیر گاز را بستند. در ادامه کارکنان متوجه شدند که درهای ورودی طبقه اول و سوم باز است و به محض ورود به طبقات با گاوصندوق‌های خالی مواجه شدند. همه چیز حکایت از سرقت داشت و بدین ترتیب موضوع به پلیس اعلام شد.

با ورود مأموران اداره ۱۷ پلیس آگاهی پایتخت به محل مشخص شد که افراد ناشناسی شب قبل وارد دفتر شده و با کلیدهایی که در دست داشتند در گاوصندوق طبقه اول و سوم را باز کرده‌اند. آنها از طبقه اول که حسابداری بود نیم کیلو طلا، ۲۱ هزار دلار و مقداری ریال و از طبقه سوم نیز مبلغ قابل توجهی دلار و طلا به سرقت برده بودند. این درحالی بود که در بازبینی دوربین‌های مداربسته دفتر مشخص شد که حدود ساعت ۲ بامداد مردی در حالی که سر و صورتش را پوشانده بود وارد شده و بعد از دو ساعت با ساک دستی خارج شده است. بررسی‌ها نشان می‌داد که عامل یا عاملان این جنایت با باز کردن گاز قصد داشتند که آنجا را به آتش بکشند تا تمامی سرنخ‌ها و آثار انگشت از بین برود. در ادامه تحقیقات با این احتمال که عامل یا عاملان این سرقت افرادی آشنا بوده‌اند، چرا که کلید گاوصندوق و در ورودی را داشتند، تحقیقات روی کارمندان و افرادی که به دفتر رفت و آمد داشتند متمرکز شد. در ادامه بررسی‌ها دو کارمند این دفتر به‌عنوان مظنونان پرونده به دستور دادیار شعبه دوم دادسرای ویژه سرقت بازداشت شده و بررسی‌ها در این خصوص ادامه دارد.